

## نگاهی به روند تکامل وقایع بعد از مجلس هفتم



دکتر م. سببی

همانطوری که در نیمه نخست مقاله مقدم خوانندگان گرامی عرض شد بنا به دلایل خاصی پیش بینی دقیق روند تکامل وقایع بعد از انتخابات هفتمین دوره مجلس امری غیر ممکن می‌باشد. چونکه بر خلاف استدلال‌های عقلانی و یک سیاست سنجیده و دراز مدت، اغلب بروز حوادث سیاسی در ایران بیشتر بازده تحرکات احساس برانگیز مقطعی و شرایط خودجوشیده حاصل از سیاست مقاومت و یا اینکه سیاست حساب شده از طرف بیگانگان بوده است. لذا بسیاری از حقایق بر ما آشکار نیست و از این رو پیش گویی ما از حوادث سیاسی با تکیه بر تجربیات گذشته همچنان فاقد اعتبار علمی خواهد بود و با اینکه تصور قانع کننده‌ای از انگیزه و ذات حقیقی حوادث نداریم پیش گویی و تخمین سناریوها بیشتر برای سامان دادن به اطلاعات پراکنده و گاه متناقض می‌باشد.

تجربه ۲۵ سال گذشته و بخصوص مجلس ششم نشان داده است که نه میزان رای مردم و نه قوه‌های مقننه و اجرایی که در راس امور قرار دارند بلکه نهادهای انتصابی زیر پوشش ولایت فقیه ( جناح راست حاکمیت دوگانه) هستند که گردانندگان اصلی نظام می‌باشند و با ساختار موجود، انتخابات مجلس هفتم حتی در فضای کاملاً دموکراتیک حامل تغییرات بنیادی نخواهد بود. نیروهای اصلاح طلب حاکمیت دوگانه در راستای احیای حکومت مردم سالاری دینی معتقدند که مشکل اساسی ایران نبودن حاکمیت قانون می‌باشد و در نتیجه وظیفه خود را الزام حاکمان به رعایت قانون میدانند. در حالی که حقیقت این است که تناقضها و ابهامات موجود در قانون اساسی عامل اصلی مانع استقرار حکومت دموکراتیک و مردم سالاری در کشور ما می‌باشد. طبق اصل ۹۸ قانون اساسی تفسیر قانون به عهده شورای نگهبان انتصابی که در خارج از حیطه نظارت و سیستم مردم سالاری واقع شده است و در همان قانون ولایت مطلقه فقیه یکی از ارکان بسیار مهم نظام شمرده می‌شود که نهادهای اقتصادی، تبلیغاتی، نظامی و قوه قضائیه را بر مبنای انتصاب میگرداند. و در حقیقت مصلحت رهبر ماورای قانون عمل میکند. بنابر این باور در ظرفیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در برآورد خواسته‌های دموکراتیک در یک افق طولانی و محور قرار دادن آن در پیشبرد تر مردم سالاری دینی در کشور سرباری بیش نیست.

چنانچه در بخش اول مقاله نیز ذکر شد جنبش اصلاح طلبان از یک طیف وسیع با انگیزه‌های گوناگونی تشکیل شده است. در حالی که بخش بزرگی از جنبش خواهان حفظ نظام موجود و کرسی کسب شده هستند تعداد معدود افراد دلسوز جنبش به این حقیقت پی برده اند که انتهای حرکت دوم خردادی فرا رسیده و برای حفظ ارزشهای اسلامی در گزینه‌های آینده مجبور به فراخوانی در برگزاری رفراندوم هستند. در واقع تجدید نظر در رد صلاحیت کاندیدهای مجلس هفتم حتی کسب اکثریت کرسی توسط اصلاح طلبان در مجلس ولو با میزان رای کم مردم (۴۰ - ۵۰ درصد) تنها جوابگوی افکار غالب در میان دوم خردادها خواهد بود و استدلال اصلاحات از درون همواره در میان آنها تا چندی دیگر بقوت خود باقی خواهد ماند.

بدون توجه به نتایج انتخابات میتوان گفت که انعطاف نظام در مقابل اصلاحات بیش از این ممکن نیست مگر اینکه در پایگاه و بینش مهره‌های اصلی آن از جمله رهبر و آقای رفسنجانی تغییرات اساسی رخ دهد. از آنجائی که مشروعیت آنها با استدلال به مذهب الهی بر پایه خشونت، اختناق و نابودی مخالفان خوداستوار شده است انتظار تغییر بینش در راستای استدلال دیالوگ چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. از طرف دیگر با تکیه بر حمایت حداقل ۱۰۰۰۰ جانباز ساده دل افراطی که خود را در لباس یاران امام حسین در صحرائی کربلا میبیند عقب نشینی داوطلبانه از موضع قدرت چندان منطقی نیز به نظر نمی‌رسد. لذا چشم اندازی در روند تغییر موازنه نیروها در صحنه سیاسی آینده کشور متصور نیست.

بنظر نویسنده سناریوهای مختلفی در روند تکامل حوادث در ایران قابل پیش بینی هستند و به احتمال زیاد آنها در کل تحت پوشش یکی از سه جریان زیر ظاهر خواهد شد:

۱. **رفراندوم.** تحریم کامل مجلس و سایر انتخابات شاید سردمداران حکومت دینی ( رهبر و نهادهای منسوب آن) را از خواب زمستانی بیرون آورده و وادار به درک اینکه اکثریت مردم خواستار نظام اسلامی نیستند بکند. رهبر بعنوان یک فقیه عادل، مسلمان دل سوز و آینده نگر برای حفظ ارزشهای دینی در رژیمهای آینده به خواست اکثر مردم احترام گذاشته و دعوت به رفراندوم میکند. شاید آقای خامنه‌ای هنوز با این حقیقت بریان که برای اکثر شهروندان ایرانی معلوم هست بصورت جدی روبرو نشده است و در صورت قهر کامل مردم با صندوقهای رای مجبور به پذیرفتن خواست مردم بشود. نقطه برخورد جدی دیگر میان مردم و حاکمیت حتما در انتخابات ریاست جمهوری بعدی خواهد بود. مردم با تجربه از تحریم و یا مشارکت خود در انتخابات مجلس هفتم آگاهانه و مصمم تر عمل خواهند کرد و ای بسا تعجب آور نخواهد بود که نوگرایان دینی با درک شرایط عینی و ذهنی جامعه با شعار و وعده رفراندوم وارد انتخابات بشوند. نوگرایان و روشنفکران دینی بر این حقیقت واقف شده اند که فرایند انکشاف نظری در حوزه علوم دینی و اندیشه‌های فقهی بعد از انقلاب ۵۷ جز تکرار افکار سده‌های پیشین چیزی بیش نبوده و طبیعا باید رفرم فقه و شریعت را به دوره بعد از رنسانس دینی در ایران انتقال داد و تا دین زدائی به اوج خود نرسیده جایگاه ارزشهای اسلامی را در یک جامعه سکولار آینده کشور در همصدای با مردم تضمین نمود.

تردید نیست که کشمکشهای سیاسی در میان نوگرایان و سنت گرایان دینی پس از انتخابات مجلس هفتم به اوج خود خواهد رسید. سنت گریان هرگونه تغییرات اساسی را قدمی در فروپاشی حوضه قدرت و نفوذ خود خواهند پنداشت و از تمام امکانات موجود جهت جلوگیری از برگزاری رفراندوم استفاده خواهند کرد. از طرف دیگر با گذشت هر روز فشار از پایین به اقتدارگری افزوده میشود و در نتیجه حیطه نوگرایان دینی در جذب جوانان کاملاً بستگی به تفسیر آنها از حکومت سکولار آینده کشور، جمهوری دموکراتیک اسلامی یا جمهوری ایران، خواهد بود. بررسی موضع سیاسی اصلاح طلبان (جبهه مشارکت،

همبستگی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جمعیت موفته اسلامی) طی چند سال اخیر نماینگر سوق تدریجی آنها بسوی گرایش نوگرانی دینی بنوع تفکیک دین از سیاست نشان میدهد.

بر این حقیقت که رفتارندم در مورد نظام سیاسی آینده ایران امری اجتناب نا پذیر است شکی نیست. یک نگاه کوتاه به روند تکامل حوادث سیاسی جهان در دو دهه اخیر گویای آشکار آن است. در اینجا موضوع بحث بر سر زمان و روش برگزاری است. بنظر نویسنده درجه میزان تحریم اهمیت حیاتی دارد. فرض کنیم قهر مردم با صندوق انتخابات مجلس هفتم کامل باشد و میزان مشارکت زیر ۲۰ درصد بیفتد. مشروعیت حقوقی و سیاسی نظام در درون و بیرون مرزها سلب میشود و چنین اتفاق هرگز در صحنه سیاسی ایران بی توجه نمیگذرد. علاوه بر تغییر اساسی در مناسبات دولتهای خارجی با ایران، اعتراض های سیاسی پراکنده در گوش و کنار کشور و جنبش دانشجویی مشروعیت حقوقی و مردمی پیدا میکنند و همانند بازده بر شدت اعتراضات افزوده میشود. در این گیر و دار مبارزه مسالمت آمیز و شجاعانه مردم، حاکمیت بعنوان در حین عقب نشینی، نوگرایان دینی موفق به کسب اداره امور نهادهای انتظامی و امنیتی میشود و بدنبال آن تضمین برگزاری رفتارندم.

نقطه عطف دیگر رد صلاحیت کاندیدهای ریاست جمهوری خواهد بود. در هر شرایطی یک نوگرای دینی موفق به گذشتن از فیلتر شورای نگهبان خواهد شد مگر آنکه اعتراضات مردمی و دانشجویی در ایران بعد از انتخابات مجلس خاموش بشود که آن هم قابل تصور نیست. مردم بار دیگر بامید تغییرات بنیادی به پای صندوقها کشیده خواهند شد و اینبار بر خلاف آقای خامنه‌ای، رئیس جمهور جدید با تمام قوت قلب در برگزاری رفتارندم و یا تغییر سیستم سیاسی ایران بصورت تدریجی تلاش خواهد کرد. در اینجا باید خاطر نشان شد که اغلب محاسبات مردم در رای دادن به نمایندگان مجلس با محاسبات روشنفکران فرق میکند در حالی که در انتخابات ریاست جمهوری اغلب یکسان میباشد.

با اینکه مخالفان حاکمیت دوگانه صاحب یک تشکیلات قابل اعتماد مردم در داخل ندارند در بیرون مرزها با وجود انواع مختلف سازمانهای اپوزیسیونستی قدیم، اینبار مخالفان وارد مرحله جدیدی از ارزیابی فکری و سازماندهی شده اند. تشکیل جبهه جمهوری خواهان نمونه بارز این نوگرانی در سیاست اپوزیسیونستی است. صداقت به حقوق بشر و مهارت در اداره امور، ارزشهایی هستند که شروع به ریشه انداختن در حوزه افکار این نوگرایان کرده است. بدون توجه به روند حوادث در داخل ایران یقینا این ارزشها در آینده نزدیک پایگاه وسیعی در میان ایرانیها کسب خواهد کرد و طبعاً میزان سهم جمهوری خواهان از این پایگاه در گروه صداقت حقیقی آنها به حقوق بشر خواهد بود. نویسنده بر این باور است که با رفع کمبودهای موجود در میان بینش شویونستی بعضی جمهوری خواهان و با گسترش قدرت تشکیلاتی، آنها رقیب سرسخت نوگرایان مذهبی در تشکیل دولت گذار خواهند بود. امروز اعتماد مردم گوهر گرانبهائی هست که بسادگی بدست نیاید و بدون شک کلید سیاست فردای ایران است.

۲. **جنگ داخلی.** تصور اینکه ایران میتواند در دهه بعدی در آستانه جنگ داخلی قرار گیرد برای اکثر ایرانیان از جمله خود بنده غیر ممکن بنظر میرسد. حال اینکه ما باید بدور از این تصورات و فرضیات شرایط عینی قابل اتفاق را در هر نوع خود مورد بررسی قرار دهیم. در دو حالت استثنائی، یعنی در صورت پیدایش موازنه یکسان قدرت عمل بین اقتدارگرایان و مخالفان و دیگری در صورت رشد یکجانبه جنبشهای ملی - قومی، احتمال جنگی داخلی قابل پیش بینی است.

همانطوری که بسیاری از هموطنان مطلع هستند در عرض ۶.۵ سال گذشته جنبشهای ملی - قومی برای احیای حقوق شهروندی بشدت رشد کرده است. تشکیل جبهه ملی بلوچستان، سازمانهای عربی، انسجام کردهای ایرانی بدنبال تشکیل ایالت کردستان در عراق و شرکت میلیونی مردم آذربایجان در مراسم قلعه بایک اسناد و شواهدی در تصدیق رشد سریع این جریانهای ملی - قومی در ایران هستند. اگر مشخصاً به جنبش ملی آذربایجانیها دقت کنیم میبینیم که نزدیک به ۳۰ نشریه دانشجویی و دهها انجمن غیر رسمی با وجود فشار و تهدیدهای دولتی در عرض چند سال اخیر ایجاد شده و همچنان در حال فزونی هستند. علاوه بر آن جنبش ملی برون مرز آذربایجانیها روز بروز قویتر میشود و بنظر میرسد اشباح جنبش بموازات داخل پیش میبرد و هیچ مانعی قابل جلوگیری از رشد آن نیست.

بنابر این در پی کشمکشهای سیاسی آینده در صورت فراهم شدن فرصت مناسب سازمانهای ملی - قومی که در حال شکل گیری هستند با شدت کامل وارد میدان عمل خواهند شد. بدین صورت زمینه برای اعمال خشونت ایجاد میشود و ما شاهد توسعه یک موج جدیدی از نوع جنگ داخلی خواهیم بود. البته بنظر نویسنده تحقق چنین سناریوی خیلی کم میباشد اما بی توجهی به احتمال بروز آن سهل انکاری غیر قابل بخشش خواهد بود.

نوع دیگر جنگ داخلی در ایران ناشی از انفجار انقلابی نسل جوان خواهد بود که در صورت امکان تشکل رغبت بزرگی به سیاست قهرآمیز و خشونت نشان خواهند داد. در چهار - پنج سال آینده دولت مرکزی (منظور نیروی انتظامی و امنیتی) دیگر قادر به خفه کردن جنبشهای دانشجویی، اعتراضات سیاسی پراکنده و جنبشهای ملی - قومی را به شدت قبلی خود نخواهد بود. این جنبشها به حدی در حال توسعه هستند که در صورت هماهنگی به یک نیروی موازنه در مقابل نیروهای امنیتی نظام تبدیل خواهد شد. با اینکه روشنفکران ایرانی اصرار در مبارزه مسالمت آمیز میکنند اما از آنجائی که قریب به ۷۰ درصد کل جمعیت را نسل جوان زیر ۳۰ سال تشکیل میدهد و آنها فاقد پختگی سیاسی هستند هیچ بعید نیست که بدنبال همسوئی با تعداد معدود نوگرایان دو آتشین جبهه مسلحانه جدیدی در براندازی نظام راه بیندازند. بدین صورت انقلاب تدریجی مسلحانه فصل جدیدی در روند تکامل سیاست در کشور را باز خواهند کرد. البته بارها اصلاح طلبان از این خطر بعنوان تهدید جدی خواستار مشارکت مردم در انتخابات شده اند و استدلال کرده اند که چنانچه اصلاحات از درون نظام نتیجه ندهد انقلاب جای آن را خواهد گرفت که هزینه های سنگینی به مردم ایران بجا خواهد گذاشت.

۳. **منجی خارجی.** بدنبال حوادث اخیر در افغانستان و عراق تعدادی از مخالفان رژیم به انتظار منجی خارجی نشسته اند. نویسنده بر این باور هست که به دلایل زیر دخالت نظامی امریکا در ایران هرگز عملی نخواهد شد.

- رئیس جمهور امریکا، آقای جورج بوش، در صورت پیروزی مجدد در انتخابات امسال سخت درگیر ریشه کنی تروریسم بین المللی و محصول برداری از جنگ عراق خواهد بود و خواهان ماجراجوئی دیگری در ایران نخواهد بود. اگر انگیزه اصلی امریکا

نابودی تروریسم جهانی نباشد بلکه کنترل بر ذخایر نفتی ایران باشد طبق مراکز تحقیقاتی بنظر نمیرسد بحران انرژی قبل از نیمه دوم دهه آینده ظاهر شود. بنابر این دولت امریکا حاضر به پرداختن هزینه سنگین جنگ دیگر نخواهد بود اما بمراتب بودجه صرف هزینه براندازی نظام جمهوری اسلام را افزایش خواهد داد.

- بر خلاف رژیم صدام حسین، پایگاه و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه بافت دینی استوار شده است. این بدین معناست که با اینکه اکثر مردم مخالف نظام هستند اما مخالف دین اسلام بعنوان منبع ارزشها و سنتها نیستند. هر نوع تهاجم نظامی از سوی امریکا حامی اسرائیل مستقیم مترادف با حمله به سنت و ارزشهای ایرانیان تلقی خواهد شد و بدنبال آن آمادگی برای مقاومت علیه امریکائیان متجاوز بیش از تصور رشد خواهد کرد.

- اتحادیه اروپا که در رقابت با امریکا در صحنه اقتصادی و سیاسی جهان تجربه تلخی کسب کرده اند و سخت نگران یکه تازی آنها هستند تمام تلاش خود را در جلوگیری از جنگ خواهند کرد. مگر اینکه در پی انتخابات مجلس هفتم حمایت دولت ایران از تروریسم و تلاش به دستیابی به سلاح هسته ای افزایش یابد و نگرانی اتحادیه اروپا را برانگیزد.

- سردمداران نظام ایران با توجه به وقایع عراق و افغانستان در صورت لازم حاضر به احترام و رعایت منافع امریکا خواهد بود. قابل تذکر هست که در این مورد حاکمیت همچنان با شعارهای ضد امریکائی به انعطاف خود ادامه خواهد داد.

همانطوری که در اوایل مقاله ذکر شد نویسنده واقف به نواقص آینده نگری خود میباشد و پیش گویی خود را بیشتر برای سامان دادن به اطلاعات پراکنده و گاه متناقض بحساب میاورد و بامید باز کردن دریچه ای دیگر برای نگرش سیاسی .

لوند/۱۳۸۲

Dr. M. Sababi, Lund-Sweden  
[manaf@compaqnet.se](mailto:manaf@compaqnet.se)

\*\*\*\*\*

**گجیل**

جنوبی آذربایجانین اینترنت ساینلارینا باغلانتی  
<http://Gajil.20m.com>